

يك زمان ديسك كمر داشتيم، وضع مالي ام خوب نبود و با اتوبوس به تهران مي رفتم چون دانشجوي تهران بودم.

يك شب در اتوبوس حدود ساعت دو يا سه نيمه شب بود كه درد كمرم از حد گذشت، هر كار كردم، هر چي اين دست و اون دست كردم، مسكن خوردم، فايده نداشت، تنها آرزوم اين بود كه بتونم دراز بكشم تا كمرم اروم بشه، اون شب تمام مسافراي اتوبوس شيراز-تهران مرد بودند، فقط من و يه خاتم ديگه پيش هم بوديم و صندلي خالي هم نبود.

اول فكر كردم كف راهرو اتوبوس دراز بكشم! ذهنم گفت زشته!

دوباره وسوسه شدم كف اتوبوس دراز بكشم، دوباره گفتم جلوي اينهمه مرد زشته!

اما اونقدر وضع درد كمرم سخت شد كه گفتم:

"به درك! مي خوام آبرو نباشه! حالا آبروداري مشكل منو حل ميكنه؟"

با اين فكر به خودم گفتم:

**"سلامتی از آبرو مهمتره"**

با اين هنجار شكني ناگهاني رفتم كف اتوبوس دراز كشيديم!

تا صبح كف اتوبوس بودم و اصلا اهميتي به حرف مردم ندادم، وقتي اتوبوس واسه نماز صبح نگه داشت، انگار اصلاً از درد ديشب خبري نبود.

بعدها كه تخصص ام آي اس رو مي خوندم به چيز عجيبی رسيدم:

آنچه باعث تسكين درد كمر شده بود، نه اثر مسكن بود و نه اثر دراز كشيدين، بلكه در اثر تخليه ي يكباره ي مسيرهاي عصب نخاع از اطلاعات فاسدي بود كه به نام " آبرو " كد گذاري شده بود. و اين اطلاعات فاسد تمام مسير انتقال پيام در فاصله مهره هاي سوم تا ششم كمرم را درگير کرده بود.

حالا مي بينم تعداد زيادي از مردم خصوصاً زنان خيلي از اطلاعات فاسد را نگه داشته اند و از ترس آبرو حتي به مشاور هم نمي گويند! خدا مي داند چه دردهايي در بدنشان به خاطر وجود اطلاعات فاسد، زندگيشان را تباه کرده است.

بياييد آنقدر عبارت " سلامت از آبرو مهمتر است " را تکرار كنيم كه با يك هنجار شكني جمعي، فرهنگ پوسيده ي آبروداري را بازسازي كنيم.

كاینات سپاسگزار کسانی است كه از هر فرصتي براي ايجاد سلامت و ثروت از راه بازسازي اطلاعات مغزي حداكثر استفاده را به عمل مي آورند،

پاداش كاینات سلامت، ثروت و شادي است.